

# زندگانی حضرت رضا علیه السلام

۶

## طلب باران

دیگر از وقایعی که در دوران اقامت حضرت رضا (ع) در خراسان اتفاق افتاده است همان استدعای نماز استسقاء از طرف مردم از آن بزرگوار بوده و تفصیل این واقعه بطوریکه اغلب محدثین بزرگ (۱) و برخی از مورخین (۲) نقل نموده اند بدین قرار بوده است .

بعد از انتخاب حضرت رضا (ع) بولایت عهدی خشکسالی در خراسان روی داده و چندی باران بتاخیر افتاد ، بطوریکه اغلب مردم هراسان و از عاقبت این پیش آمد بیمناک گردیدند .

در این موقع معاندین حضرت رضا (ع) آنها که از ابتداء بجانشینی حضرتش وشک برده و یا بعداً مخالفت خود را با آن امر ابراز داشته بودند این موضوع را دستاویز خوبی دانسته و شروع بیدگویی کردند .

این عده همه جادر گوشه و کنار چنین وانمود می کردند که از آنگاه که علی بن موسی (ع) بولایت مهدی خلافت رسید پروردگار عالم باران خود را قطع فرمود .

بالاخره این خبر بمأمون رسیده و بر او سخت گران آمد .

روزی مأمون بحضرت رضا (ع) عرض کرد مدتی است باران بتاخیر افتاده و مردم از اینجهت هراسان هستند .

اگر ممکن است شما از خداوند بخواهید که بر مردم ترحم فرموده و باران رحمت خود را بر آنها نازل فرماید .

۱ - مجلسی در بحار ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا از دو امام روایت نموده

۲ - در روضة الصفا و حبیب السیر و برخی از کتب دیگر تاریخ نقل شده است

حضرت رضا (ع) بدون تأمل فرمودند البته این کار را خواهم کرد اما باید منتظر روز دوشنبه بود ...

حضرت رضا (ع) در تعلیل این امر فرمودند من جدم پیغمبر و حضرت امیر (ع) را در خواب دیدم که بمن میفرمودند ای فرزند در انتظار روز دوشنبه باش در آن روز از شهر بیرون رفته و از خداوند بخواه که باران رحمت خود را بر مردم نازل فرماید .

در ذیل همین خبر است که حضرتش مردم را وادار نمود تا سه روز روزه بگیرند .

### دعای باران

چون روز دوشنبه فرارسید حضرت رضا (ع) بوضعی خاص با گروهی از مردم بطرف بیابان رهسپار گردیدند در مصلاهی شهر حضرت بر منبری بالا رفته و کلماتی بدین مضمون ادا فرمود .

پروردگارا توحق ما را بر مردم بزرگ دانستی، بهمین جهت آنها هم بما توسل جسته و برحمت و فضل تو امیدوار هستند پس باران نافع خود را بر آنها نازل فرما این بود ملخص عرائض حضرت رضا (ع) بدرگاه خداوند متعال .

همینکه استدعای آنحضرت از پروردگار عالم پیاپی رسید هوا ناگهان منقلب شد و بادهای از هر طرف وزیدن گرفت .

بعضی از حضار که ناظر این جریان بوده اند سوگند یاد میکنند که هنوز چیزی از این مقدمه نگذشته بود که لکه‌های آبر در آسمان مرو نمودار گردیده و صدای غرش رعد و برق بگوش مردم رسید .

حضار و انبوه جمعیت که این منظره را دیدند بهم برآمده و آهنگ رفتن بشهر را نمودند .

اما حضرت رضا (ع) با کمال اطمینان بمردم فرمودند که این ابر از برای شما نیست بلکه برای اهالی فلان شهر است .

سپس این ابر از آسمان مرو گذشته و از نظرها ناپدید گشت آنگاه ابر دیگری نمایان شده و باز صداهای هولناک بگوش مردم رسید و مرتبه همه مردم بجنب و جوش آمده و قصد فرار کردند .

حضرت رضا (ع) با آنها فرمود آرام باشید که این ابر نیز از آن شما نیست . در همین خبر است که این وضع تاده نوبت تکرار یافت، و چون ابر یازدهم نمایان گردید

حضرت رضا (ع) فرمودای مردم این همان ابری است که خدای متعال برای شما فرستاده است، پس پروردگار خود را بر آن شکر گفته و سپاس گذاری کنید .

آنگاه فرمود همگی از جا برخاسته و بسمت منزل و جایگاه خود بشتابید .

در این موقع حضرت رضا (ع) از منبر بزر آمد و مردم دسته دسته روی بشهر و خانه های خود آوردند . . . .

و چنانکه فرموده بود بعد از رسیدن آنها بمنزل باران مفصلی نازل شد و همه چاراسیر آب نمود .

این خیر بزودی در میان همه مردم شیوع یافته و تمام آنها بعدورد زبانها در کلیه محافل و مجالس شده بود .

### تحریر یگات دشمنان

چنانکه قبلا هم اشاره شد بعد از انتصاب حضرت علی بن موسی (ع) بمقام ولایت عهدی عده ای از اطرافیان مأمون بنهان و آشکارا شروع بیدگویی نموده و چه بسا نزد وی سماعت میکردند .

مخصوصاً بعد از این ماجرا کینه ورزی آنها شدت یافت چنانکه روزی بعضی از آنها نزد خلیفه سجنانی گفتند که مأمون را از کرده خود بکلی بشیمان و او را از عواقب کار حضرت بيمناک نمودند تا اینجا مأمون آنچه در دل داشت بکسی اظهار نداشته بلکه غالباً بدگویان را توییح مینمود .

امداد این موقع مأمون علناً بعضی حرفها زد که ضمناً منویات شوم خود را در باره آنحضرت ابراز و حتی در باره چاره جوئی از آنها استمداد نمود یکی از آن اشخاص در پاسخ مأمون چنین اظهار داشت اگر امیر المؤمنین مرا درمجادله باعلی بن موسی اختیار دهد او و هوا خواهانش را مجاب و قدر و منزلت ویرانزد مردم پست خواهم کرد مأمون گفت هیچ چیز نزد من بهتر از این نیست .

### توطئه چینی

پس بنا بدرخواست آنشخص مجلسی ترتیب داده شد که در آن عده زیادی از وجوه طبقات مختلف دعوت شده بودند .

در این مجلس دو مسند یکی جهت حضرت رضا (ع) و دیگری برای مأمون پهلوئی هم ترتیب داده شده بود .

چون روز موعود فرا رسید مدهوین همه در مجلس مزبور حاضر و حضرت رضا (ع) نیز تشریف فرما شدند .

شخصی که از همه بیشتر نسبت بحضرت رضا ع بدگویی داشته و مأمون را وادار بتشکیل

چنین مجلسی نموده بود حاجب خلیفه حمید بن مهران نامیده میشد و او غیر از حمید بن قحطبه است که از زمان هارون الرشید بر طوس و بسیاری از نواحی آن حکومت داشته است بهر حال در این مجلس سخنان زیادی بین حضرت رضا (ع) و بعضی از حضار رد و بدل گردید که ذکر آن موجب طول سخن خواهد بود .

بالاخره حمید بن مهران سخنانی گفت که موجب خشم و غضب شدید حضرت رضاع گردید .

از جمله حرفهای - نسبت به دعای استسقاء و آمدن باران که از طرف آنحضرت انجام یافته بود میزد .

در اواخر مجلس بنا بدخواست خود حمید حضرت رضاع اشاره به دو نقش شیر که در مسندی رو بروی هم قرار گرفته بودند نموده و امر فرمود که « بگیرید این مرد فاجر را و او را پاره پاره کنید بطوریکه اثری از او در روی زمین باقی نماند پس بنا بامر آنحضرت دو صورت شیر مجسم شدند و حمید را در میان گرفته و او را در مقابل چشم حضار ریز ریز کردند آنها بهمان نحو که حضرت دستور داده بودند اثری از آنشخص بجانگذاشته حتی استخوانها و خون او را نیز از میان برداشتند حضار مجلس از دیدن چنین منظره هولناک سخت هراسان گردیده و بعضی بکلی بیهوش شدند در آخر همین خبر است که شیرها متوجه حضرت رضا (ع) گردیده و در باره شخص خلیفه نیز سخنانی گفتند اما حضرت بآنها اشاره فرمودند که بجایگاه خود آنچنان که بودید باز گردید .

مأمون رو بحضرت رضا (ع) نموده و جهت رفع شبهه از خود چنین اظهار داشت.

حمد خدای را که مرا از شر حمید بن مهران نجات داد .

این امر از برای جدش مار سول خدا بود و بعد از او برای شما است و اگر بخواهی توانی که از آن نزول فرمائی .

بعضی نقل کرده اند که خلیفه در همان مجلس با بعدها درخواست نمود که حضرت دو باره حمید بن مهران را بصورت خود باز گرداند .

و شاید منظور مأمون این بوده است که بعد از آن مردم چنین وانمود کنند که عمل حضرتش شبیه بیک نوع سحر و چشم بندی بوده است .

اما حضرت رضا (ع) در جواب این تقاضا بمأمون فرمود اگر عصای حضرت موسی که بصورت اژدها در آمده و اثر سحر سحرها از میان برداشت آنها را پس داده بود این دو نقش شیر هم حمید بن مهران را بر میگردانند .

بعضی نوشته اند (۱) که مأمون از آن بیمد همواره نزد نفس خود زبون و از این پیش آمد

اظهارندامت و شرمندگی داشت •

پس از این واقعه گویند روزی مأمون از حضرت رضا (ع) پرسید اجداد شما در باره جد ما عباس چه عقیده داشته‌اند •

حضرت رضا (ع) که میدید مأمون از داستان حاجب خاص خود (حمید بن مهران) فوق العاده ناراحت و شاید خشمناک هم باشد در پاسخ این سؤال فرمود •

چه میتوان گفت درباره شخصی که خداوند فرمانبرداری بیغمبهر خود را بر تمام مردم واجب دانسته و همان بیغمبهر خلق را بر اطاعت عم خود و ادا فرموده است •  
مأمون از جواب شافی و خردمندانه حضرت فوق العاده خورسند گردید ، و همان ساعت دستور داد که هزار هزار ( يك ميليون ) دینار زر سرخ بحضرتش تقدیم دارند •

### ازدواج باخواهر مأمون

دیگر از وقایعی که در مدت اقامت حضرت علی بن موسی (ع) در خراسان جهت آن بزرگوار رویداده است همان ازدواج باخواهر مأمون (ام حبیب) بود بدین قرار که چون امر ولایت عهدی نسبت بحضرت علی بن موسی (ع) بتحقیق پیوسته و پابرجا گردید مأمون خواست که این پیوند را محکم تر کند •

پس بحضرتش همین پیشنهاد امر ازدواج را با خواهر خود نمود . حضرت هم بنا بمصالحی این پیشنهاد را قبول فرمود و برای انجام آن مجلس عظیمی از طرف مأمون تشکیل یافت معروف است که مأمون در همین مجلس دختر خود (ام الفضل) را نیز بحضرت جواد (ع) که در آن هنگام طفل خورده سالی بوده و در مدینه بسر میبرد تزویج کرد و هم نوشته‌اند که باز در همین مجلس دختر حسن بن سهل (بوران) را جهت خود ب عقد در آورد •

اما چون هنوز در آن هنگام بیش از ده سال از عمر بوران نگذشته بود لذا اصل ازدواج بعد از هشت سال دیگر انجام پذیرفت باین ترتیب در این مجلس فقط با اجرای صیغه عقد جهت حضرت جواد (ع) و شخص او اکتفا گردیده است •

بوران بعدها از بانوان نامی جهان بشمار آمد که همه مورخین از محسنات صوری و معنوی او در کتب خود یاد نموده‌اند، چنانکه مجلس جشنی که حسن بن سهل جهت زفاف همین دختر با خلیفه فراهم آورده بود هنوز زبان زد غالب وقایع نگاران و مورخین گردیده است •